



Islamic Azad University, Lahijan Branch

Jurisprudence and Criminal Law Doctrines

آموزه‌های فقه و حقوق جزاء

Homepage: <http://jcl.d.liau.ac.ir>

Vol.4, No.4, Issue 16, Winter 2025, P: 65-84

Receive Date: 2025/11/16

Revise Date: 2026/01/13

Accept Date: 2026/01/18

Article type: Original Research

Online ISSN: 2821-2339

DOI: 10.71654/jcl.d.2026.1232123

The ontology of the citation relationship in Iranian criminal law literature

Morteza Zibaei¹Atefeh Lorkojuri²Sayyed Ali Jabbar Golbaghi Masouleh³Vahid Zarei Sharif⁴

Abstract

In the lexical section of criminal law literature, there are a number of words whose conceptual and cognitive explanations are controversial. Sometimes, this discrepancy and the resulting views and tendencies themselves create disagreements and challenges regarding legal phenomena and the understanding and interpretation of legal articles. Of course, resolving these discrepancies and challenges also depends on semantic convergence and resolving disagreements regarding the concepts and nature of these words. The citation relationship is one of the challenging topics in the conceptual section of criminal law literature, which is influential in interpreting a number of legal articles and explaining the legislative policy of the legislator. Undoubtedly, clarifying the nature of the citation relationship and its relationship with each of the material and moral elements of the crime plays a role and is effective in solving and resolving the challenges related to it. The following article, by exploring and examining the legislator's practical will and existing views on citation, provides the basis for resolving disagreements in the interpretation of related articles. The results of the studies show that the legislator has not used the word citation in legal articles in a single meaning. Regarding the nature of the citation relationship, some consider its nature to be merely material causality, while others consider its nature to be customary causality. This difference stems from the consideration of the use of citation in the meaning of the cause-and-effect relationship between the perpetrator's behavior and the criminal result. An analysis of the two aforementioned perspectives, in addition to examining the legislator's intention to use it, proves the dual nature of the citation relationship, which is related to both the material and psychological elements of the crime.

Keywords: citation relationship, attribution relationship, material citation, customary citation.

1. Department of Jurisprudence and Law, La. C, Islamic Azad University, Lahijan, Iran. 5419634465@iau.ir

2. Department of Jurisprudence and Law, La. C, Islamic Azad University, Lahijan, Iran. (Corresponding Author) Atefeh.Lorkojuri@iau.ac.ir

3. Department of Jurisprudence and Law, La. C, Islamic Azad University, Lahijan, Iran. SAJ.Golbaghi@iau.ac.ir

4. Department of Jurisprudence and Law, La. C, Islamic Azad University, Lahijan, Iran. Va.zarei@iau.ac.ir



دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان

Jurisprudence and Criminal Law Doctrines

آموزه‌های فقه و حقوق جزاء

Homepage: <http://jcl.d.liau.ac.ir>

سال چهارم - شماره ۴ - شماره پیاپی ۱۶ - زمستان ۱۴۰۴، ص ۸۴-۶۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۲۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۰/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۲۵

DOI: 10.71654/jcl.d.2026.1232123

شاپا الکترونیکی: ۲۸۲۱-۲۳۳۹

نوع مقاله: پژوهشی

چیستی شناسی رابطه‌ی استناد در ادبیات حقوق کیفری ایران

مرتضی زیبایی^۱

عاطفه لرجوری^۲

سید علی جبار گلباغی ماسوله^۳

وحید زارعی شریف^۴

چکیده

در بخش واژگانی ادبیات حقوق کیفری، شماری از واژگان دیده می‌شود که تبیین مفهومی و چیستی شناختی آن‌ها مورد خلاف است که گاه، این اختلاف و دیدگاه‌ها و گرایش‌های پدیدار شده ناشی از آن، خود زمینه ساز اختلاف و چالش‌هایی درباره‌ی پدیده‌های حقوقی و فهم و تفسیر مواد قانونی است که البته، رفع این خلاف‌ها و چالش‌ها نیز به همگرایی معنایی و رفع اختلاف درباره‌ی مفاهیم و چیستی این واژه‌ها وابسته است. رابطه‌ی استناد، یکی از مباحث چالشی در بخش مفهوم شناسی ادبیات حقوق کیفری است که در تفسیر شماری از مواد قانونی و تبیین سیاست قانونگذاری قانونگذار، تأثیر گذار است. بی شک، روشن شدن چیستی رابطه‌ی استناد و ارتباط آن با هر یک از عناصر مادی و معنوی جرم، در حل و رفع چالش‌های مرتبط با آن، نقش آفرین و اثرگذار است. نوشتار پیش رو، با کاویدن و بررسی اراده استعمالی قانونگذار و دیدگاه‌های موجود درباره‌ی چیستی شناسی، زمینه را برای رفع اختلاف در تفسیر مواد مرتبط فراهم آورد. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد: قانونگذار واژه‌ی استناد را در مواد قانونی به معنای واحدی استعمال نکرده است. درباره‌ی چیستی رابطه‌ی استناد، برخی، ماهیت آن را صرفاً، علیت مادی می‌شمارند و برخی دیگر چیستی آن را علیت عرفی می‌دانند. این اختلاف، از عطف نظر به استعمال استناد در معنای رابطه‌ی علی و معلولی میان رفتار مرتکب و نتیجه مجرمانه نشأت می‌یابد. واکاوی دو دیدگاه مذکور، کنار بررسی اراده‌ی استعمالی قانونگذار، دو وجهی بودن چیستی رابطه‌ی استناد را به اثبات می‌رساند که هم با رکن مادی و هم با رکن روانی بزه، دارای ارتباط است.

واژگان کلیدی: رابطه‌ی استناد، رابطه‌ی انتساب، استناد مادی، استناد عرفی.

۱. گروه فقه و حقوق، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران. 5419634465@iau.ir

۲. گروه فقه و حقوق، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران (نویسنده مسئول). Atefeh.Lorkojuri@iau.ac.ir

۳. گروه فقه و حقوق، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران. SAJ.Golbaghi@iau.ac.ir

۴. گروه فقه و حقوق، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران. Va.zarei@iau.ac.ir

ادبیات حقوق کیفری، آمیخته از اصطلاحاتی است که گاه، دریافت معنا و مفهوم و شناخت ماهیت و چیستی آن‌ها، به ادراک اراده‌ی استعمالی قانونگذار و تبیین و تفسیر اراده و آگاهی بر سیاست قانونگذاری قانونگذار، مؤثر و نقش آفرین است. ترکیب واژگانی رابطه‌ی استناد، در شمار این اصطلاحات قرار دارد؛ چه اینکه در مواردی، چیستی آن، خود، موجب چالش و اختلاف نظر درباره‌ی شماری از پدیده‌های حقوق کیفری و تفسیر مواد قانون مجازات اسلامی و نقد سیاست قانونگذاری قانونگذار ایرانی است.

بی شک، شناخت معنا و مفهوم اصطلاحی هر ترکیب واژگانی در ادبیات حقوقی، با آگاهی از معنای لغوی آن و اراده‌ی استعمالی قانونگذار در مواد قانونی، مرتبط است؛ از این رو، نوشتار حاضر، در پژوهشی نظری، به روش توصیفی تحلیلی، بر پایه‌ی مطالعات کتابخانه‌ای، با التفات به معنای لغوی و اصطلاحی استناد و توجه به اراده‌ی استعمالی قانونگذار در به کارگیری رابطه‌ی استناد در مواد قانون مجازات اسلامی و لحاظ مهمترین سازه‌های مجاور آن و با رویکرد به دیدگاه‌های مکتوب در ادبیات کیفری در خصوص چیستی رابطه‌ی استناد و تبیین و بررسی آن‌ها، مترصد پاسخ به پرسش از چیستی رابطه‌ی استناد است؛ اینکه ماهیت رابطه‌ی استناد، امری عینی مادی و یا امری عرفی اعتباری است، این رابطه، ناظر به رکن و عنصر مادی بزه است و یا به رکن روانی و عنصر معنوی بزه ناظر است.

۱. تعریف لغوی استناد

استناد، مصدر باب افتعال، از ریشه سند است. سند، واژه‌ای عربی و به بخش برآمده و مرتفع زمین جلوی کوه و وادی گویند و در لغت عرب، به معنایی چند، از جمله: اتکاء، اعتماد، اعتضاد، اتصال، صعود، اشتداد و سختی، به کار رفته است.

استناد، به معنای نسبت دادن کامل دو کلمه به یکدیگر، مانند: نسبت دادن خبر به مبتداء و نسبت دادن یک امر یا پدیده، به منشأ و پدید آورنده آن است. همچنین، آن چیزی که در مناظره، به آن، دست یازند و به آن چیزی که بر آن تکیه کنند، مسند و مستند گویند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۲۲۰/۳-۲۲۳؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ۲۷/۵-۳۱).

۲. تعریف رابطه‌ی استناد

استناد، یا رابطه‌ی استناد، اصطلاحی حقوقی است که در ادبیات حقوق ایران، کنار دیگر اصطلاحات حقوق کیفری، جای دارد. این واژه، به همراه واژه: مستند، به تعدد، در قوانین و کتب حقوقی، مستعمل است. بی شک، دریافت معنای اصطلاحی واژه استناد و مشتقات مستعمل آن در ادبیات حقوق کیفری، به بررسی مواد قانون مجازات اسلامی، وابسته است؛ چه اینکه دلالت الفاظ بر معانی، تابع اراده گوینده است (مظفر، ۱۳۸۸، ۴۰) و کشف اراده استعمالی قانونگذار و دریافت معنای اصطلاحی این واژه و مشتقات آن، به نحوه‌ی استعمال واژه‌های: استناد و مستند، در مواد قانونی، وابسته است.

هر چند، در قانون مجازات اسلامی، استعمال واژه‌های: استناد و مستند، دارای فروانی است،^۱ اما هیچیک از مواد قانون مذکور، به هیچیک از شیوه‌های تعریف، به تعریف واژه‌های: استناد و مستند، زبان نمی‌گشاید و این دو اصطلاح را تعریف نمی‌کند؛ با این وصف، از بررسی موارد استعمال واژه‌های: استناد و مستند، در مواد قانون مجازات اسلامی، این واقعیت، استنباط می‌شود که قانونگذار، حسب مورد، این واژگان را هماهنگ با معانی لغوی آن‌ها، استعمال کرده است و در تمام استعمالات واژه‌های: استناد و مستند، در قانون مجازات اسلامی، اراده استعمالی قانونگذار، بر معنایی واحد، قرار ندارد؛ واقعیتی که برخی از نویسندگان کتب حقوقی نیز از آن، گزارش می‌دهند و بر آن، اذعان می‌دارند (صادقی، ۱۳۹۴، ۱۲۸).

۱-۲. رابطه‌ی علی و معلولی میان رفتار مرتکب و نتیجه‌ی عمل مجرمانه

گاه، قانونگذار، واژه‌ی استناد را برای بیان ارتباط علی و معلولی میان رفتار مرتکب و نتیجه عمل مجرمانه، استعمال می‌کند؛ از این رو، استناد، به معنای رابطه‌ای است که مبین پیوندی علی یا سببی، بین دو پدیده مادی: رفتار و نتیجه است. از استناد بدین معنا، به استناد مادی تعبیر می‌شود (صادقی، ۱۳۹۴، ۱۲۸).

گواه اینکه ماده: ۱۲۵ قانون مجازات اسلامی، در بحث شرکت در جرم، تحقق شرکت را در جرم، استناد جرم به رفتار همه‌ی کسانی مشروط می‌داند که در عملیات اجرایی جرم، شرکت کرده‌اند. تردیدی نیست: این ماده، به ظهور خود، بیان می‌دارد: مراد قانونگذار از استناد جرم، به رفتار همه شرکاء، وجود رابطه‌ی علی و معلولی، میان رفتار تک تک مرتکبین، با نتیجه‌ی عمل مجرمانه است.

چنانکه اندک التفات به عبارات ماده: ۵۳۳ قانون مذکور، نمایان می‌سازد: مراد قانونگذار از شرط استناد جنایت یا خسارت، در این ماده، برای حکم به تساوی ضمان کسانی که به نحو مشترک، سبب وقوع جنایت یا خسارتی بر دیگری می‌شوند، وجود رابطه‌ی علی و معلولی میان رفتار اسباب مشترک و نتیجه عمل زیانبار و یا مجرمانه‌ی آنان است.

ماده ۳۶۸ قانون مجازات اسلامی، آئینه‌ای بر تأیید استظهار معنای مذکور برای واژه‌ی استناد است؛ چه اینکه ماده مذکور، به لزوم استناد نتیجه مجرمانه به رفتار شرکاء، برای مشارکت در قتل، تصریح می‌دارد؛ زیرا اگر وقوع شرکت در قتل، به وجود رابطه‌ی علی معلولی میان رفتار شرکاء با نتیجه مجرمانه، وابسته نباشد، تفکیک بین مجازات افراد وارد کننده‌ی آسیب فاقد توجیه است.

۱. برای نمونه، رجوع شود به مواد: ۱۲۵، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۲۸، ۴۸۵، ۴۹۲، ۴۹۶، ۵۰۵، ۵۰۸، ۵۱۴، ۵۱۷، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۶، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۱، ۵۳۳، ۵۳۷.

۲. اگر عده‌ای آسیب‌هایی را بر مجنی علیه وارد کنند و تنها برخی از آسیب‌ها موجب قتل او شود، فقط وارد کنندگان این آسیب‌ها شریک در قتل می‌باشند و دیگران، حسب مورد، به قصاص عضو یا پرداخت دیه محکوم می‌شوند.

۲-۲. رابطه‌ی علی و معلولی میان مرتکب و رفتار ارتكابی

گاه نیز قانونگذار، واژه‌ی استناد را برای بیان وجود رابطه علی و معلولی میان مرتکب و رفتار ارتكابی، به کار می‌برد؛ بدین گونه که تحقق بزه را به صدور فعلی وابسته می‌داند که معلول خواست و اراده بزهکارانه بزهکار است؛ به دیگر سخن، هنگامی می‌توان فعل ارتكابی آدمی را به بزه توصیف کرد و از وقوع فعل مجرمانه در خارج، سخن راند که رفتار ارتكابی فرد، معلول سوء نیت و خواست و اراده بزهکارانه‌ی او باشد.

در این استعمال، استناد، به معنای رابطه‌ای است که بیانگر پیوندی علی و معلولی، میان فرد بزهکار و رفتار بزهکارانه‌ی او است؛ از این رو، اگر خسارت و صدمه حاصله از رفتار فرد، معلول سوء نیت و رفتار ارادی او نباشد و رفتار ارتكابی، معلول اموری قهری و خارج از خواست و اراده فرد باشد، نمی‌توان هیچیک از رفتار ارتكابی و نتیجه حاصله را به وی مستند ساخت و او را ضامن و مسئول رفتار ارتكابی و نتیجه حاصل از آن شمرد.

این معنا، از ظاهر شماری از مواد قانون مجازات اسلامی، قابل استدراک است؛ برای نمونه، ماده: ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی که بیان می‌نماید: در مواردی که جنایت، مستند به رفتار کسی نیست و بر اثر علل قهری، واقع می‌شود، ضامن، منتفی است و نیز ماده: ۵۰۲ که اظهار می‌دارد: هر گاه کسی، به علل قهری، همچون: طوفان و زلزله، بر روی دیگری، پرت شود و بر اثر این برخورد، به دیگری، صدمه‌ای وارد شود، فرد پرت شونده، ضامن نیست؛ چه اینکه خسارت و جنایت حاصله، به فرد پرت شده، مستند نیست؛ زیرا استناد، وابسته به وجود رابطه‌ی علی و معلولی است و اگرچه رابطه علی و معلولی، بین عمل و نتیجه حاصل، وجود دارد، ولی این رابطه، بین فرد و رفتار صادره از او، وجود ندارد تا بتوان جنایت و خسارت را به وی استناد داد.

به دیگر سخن، استناد جنایت به فاعل، به وجود رابطه بین فاعل و فعل مجرمانه ارتكابی، برآمده از استناد مادی و استناد عرفی وابسته است که هر دوی آن‌ها منتفی است؛ استناد مادی وجود دارد؛ زیرا استناد مادی، محصول رفتار ارادی است که در مورد بحث، رفتار واقع در خارج، قهری و غیر ارادی است. استناد عرفی نیز وجود ندارد؛ زیرا استناد عرفی، محصول تقصیر و سوء نیت است که در مورد بحث، فاعل، فاقد سوء نیت و قصد مجرمانه و عمل ارتكابی، فاقد رکن معنوی است.

۳-۲. انتساب جرم به شخص

البته، گاه نیز منظور از استناد، انتساب جرم به شخصی است که در عملیات اجرایی جرم، شرکت ندارد و در ارتكاب رفتار فیزیکی مجرمانه دخیل نیست.

می‌توان این معنا را از ماده: ۱۲۸ قانون مجازات اسلامی، استظهار جست؛ چه اینکه بخش نخست ماده مذکور،^۱ بیان می‌دارد: کسی که فرد نابالغی را وسیله ارتکاب جرم می‌سازد، بزه ارتكابی، مستند به خود او است؛ هرچند که رابطه علی و معلولی سامان دهنده‌ی استناد بزه به بزه‌کار، درباره‌ی او منتفی است؛ چه اینکه دیگری، یعنی: فرد نابالغ، عنصر مادی جرم واقع ساخته است و او، خود، نقشی در وقوع عنصر مادی و انجام عملیات مجرمانه ندارد، اما چون سبب، اقوی از مباشرت است، در انتساب جرم به وی، تردیدی نیست و از این رو، جرم ارتكابی به او مستند است و قانونگذار، واژه‌ی: مستند را برای او استفاده و استعمال کرده است.

این استعمال، در ماده: ۱۶۳ قانون مجازات اسلامی^۲ نیز مشهود است؛ چه اینکه در ماده مذکور، نتیجه عمل، یعنی: آسیب بدنی، جانی و یا خسارت مالی، به کسانی نسبت داده می‌شود که رابطه علی و معلولی سامان دهنده‌ی استناد بزه به بزه‌کار، درباره‌ی آنان، منتفی است؛ چه اینکه حکم را قاضی، صادر و مأمور نیز آن را اجراء کرده است؛ اما به جهت اقوایت سبب از مباشر، نتیجه‌ی صدور و اجرای حکم خلاف حقیقت، حسب مورد، به آن افرادی، منتسب است که با ارائه‌ی ادله غیر واقعی و ادای سوگند و یا شهادت نادرست، موجب صدور و اجرای حکم خلاف واقع شدند.

بدین بیان، بسی روشن است: قانونگذار، در ادبیات استعمالی ماده‌ی مذکور، واژه‌ی: مستند را برای معنای انتساب، به استخدام گرفته است.

۳. رابطه‌ی استناد و سازه‌های مجاور

همواره، در ادبیات عمومی و نیز نوشته‌های علمی، کنار هر مفهوم و اصطلاح، مفاهیمی و اصطلاحات مشابهی وجود دارد که گاه، به درست و یا نادرست، در قالب بیانی یکدیگر، استعمال و استخدام می‌شوند. امروزه، در ادبیات معاصر، به این دسته از مفاهیم و اصطلاحات همجوار، سازه‌های مجاور گویند. بررسی ادبیات حقوق کیفری ایران، نشان می‌دهد: ترکیب واژگانی: رابطه‌ی انتساب، از مفاهیم و اصطلاحاتی است که گاه، در نوشته‌های حقوقی، به جای رابطه‌ی استناد، به کار می‌رود؛ از این رو، می‌توان ترکیب واژگانی مذکور را از مهمترین سازه‌های مجاور رابطه‌ی استناد، برشمرد که بی‌شک، دریافت کامل مفهوم رابطه‌ی استناد، عدم خلط آن با دیگر سازه‌های مجاور و شناخت نسبت مفهومی

۱. هر کس از فرد نابالغ به عنوان وسیله ارتکاب جرم مستند به خود استفاده نماید به حداکثر مجازات همان جرم، محکوم می‌گردد.
۲. اگر پس از اجرای حکم، دلیل اثبات کننده جرم باطل گردد، مانند آنکه در دادگاه مشخص شود که مجرم، شخص دیگری بوده یا اینکه جرم رخ نداده است و متهم به علت اجرای حکم، دچار آسیب بدنی، جانی یا خسارت مالی شده باشد، کسانی که ایراد آسیب یا خسارت مذکور، مستند به آنان است، اعم از ادا کننده سوگند، شاکی یا شاهد، حسب مورد به قصاص یا پرداخت دیه یا تعزیر مقرر در قانون و جبران خسارت مالی محکوم می‌شوند.

میان آن با دیگر سازه‌های مجاور، برآیند تعریف و تبیین جهات اشتراک و افتراق سازه‌ی رابطه‌ی استناد با دیگر سازه‌های مجاور آن است.

۱-۳. تعریف رابطه‌ی انتساب

واژه‌ی انتساب، مصدر باب افتعال، از ریشه نَسَبَ یَنْسُبُ است و نَسَب و نِسْبَة، در لغت عرب، به معنای قرابت و خویشاوندی، نزدیک بودن، هم شکل و همانند بودن، همنشین بودن، الصاق و چسباندن به کسی و یا چیزی به جهت نزدیکی و همانندی به آن، ذکر و توصیف کردن، دارای قاعده بودن، مستعمل است و انتساب، به معنای: توصیف کردن، ربط دادن و نیز الحاق و الصاق به کسی، جهت شناسایی او است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۷۵۶-۷۵۵/۱؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ۴۲۸/۲-۴۳۰).

در ادبیات حقوق، به تأثیر از ادبیات فقه، گاه، انتساب را مبانی مسئولیت تعریف می‌کنند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰، ۸۸)؛ چنانکه در اصطلاحات حقوق کیفری، انتساب، مرتبط ساختن بزه با بزه‌کار است، تا بتوان وی را به جهت ارتکاب بزه، مسئول شناخت؛ از این رو، معنای رابطه یا قابلیت انتساب بزه به بزه‌کار، مسئولیت و قابلیت مجازات بزه‌کار، قبال جرم ارتكابی است (فلچر، ۱۳۸۴، ۱۵۰).

تحقق رابطه‌ی بزه با بزه‌کار، التفات به سه چیز را می‌طلبد: نخست، صدور فعل یا ترک فعل، از متهم، تا بتوان او را فاعل آن رفتار بزه‌کارانه خواند؛ دوم، ارتباط بین رفتار مرتکب و نتیجه مجرمانه، بدین گونه که فعل یا ترک فعل بزه‌کارانه فاعل، علت حدوث نتیجه زیانبار باشد؛ یعنی: بتوان گفت: نتیجه زیانبار خارجی، معلول رفتار ارادی آن فاعل یا تارک فعل است و سوم، سرزنش پذیری عامل عمل موجب زیان، یعنی: با توجه به شرایط زمانی و مکانی و ویژگی‌های فردی مرتکب، بتوان او را به جهت ارتکاب رفتار خارجی بزه‌کارانه، سزاوار سرزنش دانست. این ویژگی سوم، همان رابطه و قابلیت انتساب است (فلچر، ۱۳۸۴، ۱۵۰).

۲-۳. تفاوت رابطه‌ی انتساب با رابطه‌ی استناد

از آنجا که شماری از نویسندگان کتب حقوقی، در بسیاری از استعمالات خود، دو سازه‌ی مجاور: رابطه‌ی استناد و رابطه یا قابلیت انتساب را به جای یکدیگر به کار برده‌اند (اردبیلی، ۱۳۹۲، ۸۳؛ منصور آبادی، ۱۳۹۵، ۳۰۹؛ فلچر، ۱۳۸۴، ۱۵۰-۱۵۵)، در نگاه نخست، چنین به نظر می‌رسد که نزد نویسندگان متون حقوق کیفری، این دو ترکیب واژگانی، مترادف هستند و تفاوتی بین آن دو، وجود ندارد؛ چنانکه قانونگذار نیز در موادی چند از قانون مجازات اسلامی، مانند: ۱۲۸، ۱۶۳ و ۵۲۸، این دو سازه را به جای یکدیگر و در یک مفهوم به کار برده است و استناد را همان انتساب و انتساب را همان استناد جرم به مجرم دانسته است.

اگرچه هر دوی این واژگان عربی، مصدر باب افتعال هستند و در برخی از استعمالات قانونی، مترادف به کار رفته‌اند، ولی به لحاظ ریشه هر یک از دو واژه، تفاوتی میان آن‌ها مشهود است و نمی‌توان

آن‌ها را مترادف پنداشت؛ چه اینکه بررسی استعمالی واژه‌های استناد و مستند، در گستره‌ی مواد قانونی، نمایان می‌دارد: استعمال این واژه‌ها، بیشتر، به امور مادی محسوس، ناظر است؛ چنانکه قانونگذار، در موادی مانند: ۱۸۳ و ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی و تبصره ۲ ماده: ۱۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری، به لحاظ و دخالت امور حسی در استناد، تصریح و یا اظهار می‌کند و همچنین، استدلال را که امری ذهنی و غیر مادی است، در استعمالات قانونی، در موادی مانند: ۲۳۹، ۲۶۴، ۳۷۴، ۴۵۵ و ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری، از استناد منفک می‌دارد و این شیوه استعمالی را قرینه‌ای مشعر بر ویژگی مادی استناد می‌سازد. افزون بر این، اندک درنگ در دو معنای اول مذکور برای استناد نیز لحاظ ویژگی مادی را تأیید می‌کند.

از التفات به مطالب بیان شده، می‌توان این گمانه را استدراک و استنتاج کرد که رابطه‌ی استناد، به رکن مادی جرم و ارتباط مادی رفتار با نتیجه مجرمانه، ناظر است؛ زیرا این بخش از جرم است که امری مادی و عینی است؛ بر این اساس، هنگامی می‌توان بزه‌ای، به فردی استناد داد و او را بزهکار خواند که بتوان به لحاظ مادی اثبات کرد: علیت مادی بین مرتکب و رفتار ارتكابی خارجی، وجود دارد و تحقق واقعیت خارجی بزه، با لحاظ نتیجه زیانبار آن، معلول رفتار او است.

اما اندک درنگ در رابطه یا قابلیت انتساب، نمایان می‌دارد: رابطه یا قابلیت انتساب، همان گونه که در تعریف آن گذشت، به سرزنش‌پذیری عامل عمل موجب زیان و مسئولیت کیفری او (فلچر، ۱۳۸۴، ۱۵۰) و به دیگر سخن، به علت عرفی و رکن معنوی رفتار خارجی بزهکارانه، ناظر است. این معنا، در استعمالات قانونی، در موادی مانند: ۱۲۸ و ۱۶۳ قانون مجازات اسلامی، ظاهر و مشهود است.

از این رو است که در اجتماع سبب و مباشر، هرچند که مباشر، رابطه‌ی علیت مادی را میان سبب و واقعیت خارجی بزه، قطع می‌کند و رابطه‌ی علیت مادی، میان رفتار سبب و نتیجه زیانبار وجود ندارد و بدین جهت، نمی‌توان بزه واقع شده را به وی استناد داد، لکن در مواردی که سبب، از مباشر، اقوی است، تردیدی نیست که به جهت حصول ویژگی سرزنش‌پذیری برای سبب مذکور، نتیجه‌ی زیانبار واقعیت خارجی بزه، به وی منتسب است؛ زیرا ملاک و معیار رابطه و قابلیت انتساب، علیت عرفی و سرزنش‌پذیری رفتار است و نه علیت مادی.

از مقارنت التفات اولیه به مطالبی که دوگانگی را میان رابطه‌ی استناد با رابطه‌ی انتساب، گزارش می‌دهد، با سخن متداول در ادبیات حقوق کیفری، که بزه را آمیخته‌ای از عناصر مادی و معنوی می‌پندارد، در بادی امر، چنین به نظر می‌رسد: همواره، در واقعیت خارجی بزه، دو رابطه‌ی استناد و انتساب، همراه و مجاور یکدیگر هستند، لیک، بررسی استعمالی این دو سازه‌ی مجاور، در گستره‌ی مباحث حقوق کیفری، وجود وجوه سه‌گانه را برای آن‌ها هویدا می‌سازد؛ چه اینکه گاه، در واقعیت خارجی بزه، رابطه‌ی استناد وجود دارد، ولی به جهت عدم سرزنش‌پذیری مرتکب، رابطه‌ی انتساب، وجود ندارد.

برای نمونه، هنگامی که مکره، مجنون و صغیر غیر ممیز، فاعل رفتار بزهکارانه هستند، اگرچه افراد مذکور، واقعیت خارجی بزه را واقع می‌سازند و رابطه‌ی علیت مادی، میان رفتار آنان و نتیجه زیانبار وجود دارد و از این رو، بزه واقع شده، به آنان، مستند است، اما به جهت عدم سرزنش پذیری آنان، نتیجه‌ی زیانبار بزه، قابل انتساب به آنان نیست؛ چه اینکه عرف، مکره، مجنون و صغیر غیر ممیز را به جهت عمل ارتكابی، قابل سرزنش و مستحق تحمل واکنش نتیجه‌ی زیانبار رفتار ارتكابی نمی‌داند.

گاه نیز در واقعیت خارجی بزه، رابطه‌ی انتساب وجود دارد، ولی استناد وجود ندارد؛ توضیح اینکه، معیار استناد، وجود رابطه‌ی علیت مادی میان فاعل و رفتار بزهکارانه و نتیجه زیانبار آن است و در جرایم اکراهی دون نفس نیز رابطه‌ی علیت مادی، میان فرد اکراه کننده (مکره) و رفتار بزهکارانه و نتیجه‌ی زیانبار آن، وجود ندارد؛ زیرا فرد اکراه شونده (مکره) با رفتار اکراهی خود، تحقق رابطه‌ی علیت مادی را بین فرد اکراه کننده (مکره) و رفتار بزهکارانه و نتیجه‌ی زیانبار آن، متفی و بین خود و رفتار بزهکارانه و نتیجه‌ی زیانبار آن، برقرار می‌سازد؛ از این رو، استناد رفتار بزهکارانه و نتیجه‌ی زیانبار آن، به فرد اکراه کننده (مکره) قابل طرح نیست و نمی‌توان واقعیت خارجی بزه و نتیجه زیانبار آن را به فرد اکراه کننده (مکره)، استناد داد و مستند دانست؛ با این وصف، واقعیت خارجی بزه و نتیجه زیانبار آن، به فرد اکراه کننده (مکره)، قابل انتساب و منتسب است؛ زیرا معیار انتساب، علیت عرفی و سرزنش پذیری است و این علیت عرفی و سرزنش پذیری، در سمت فرد اکراه کننده (مکره) وجود دارد؛ چه اینکه عرف، مکره را به جهت تحمیل عمل اکراهی به مکره، قابل سرزنش و مستحق تحمل واکنش نتیجه‌ی زیانبار رفتار ارتكابی اکراهی مکره می‌داند و نه مکره را؛ از این رو، واقعیت خارجی بزه و نتیجه زیانبار آن، به فرد مکره قابل انتساب و منتسب است و نه فرد مکره.

گاهی دیگر، دو رابطه‌ی استناد و انتساب، همراه یکدیگر هستند و در واقعیت خارجی بزه، هم رابطه‌ی استناد و هم رابطه‌ی انتساب وجود دارد؛ هنگامی که فردی، از روی عمد و اختیار، با سوء نیت، مباشرتاً، با شلیک گلوله‌ای، به قتل فرد محقون الدمی دست می‌یازد و باعث اذهان روح وی می‌شود، هم رابطه‌ی علیت مادی، بین ضارب و رفتار بزهکارانه و نتیجه‌ی زیانبار آن، وجود دارد و هم رابطه‌ی علیت عرفی و سرزنش پذیری در سمت ضارب، موجود است؛ از این رو، بزه ارتكابی به وی، هم مستند و هم منتسب است.

اینکه چرا با وجود واقعیت مذکور، در شماری از مواد قانونی و نیز نوشته‌های حقوق کیفری، واژه‌های: استناد و انتساب، مترادف پنداشته شده‌اند و به جای یکدیگر به کار رفته‌اند، به نظر می‌رسد، باید پاسخ آن را در نگاه غایت‌گرایانه‌ی قانونگذار و به تبع او نویسندگان کتب حقوق کیفری، به سازه‌های مجاور مذکور جست؛ چه همان گونه که از عناوین قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری، نمایان است، منظر و سیاق قانونگذار در قوانین مذکور، به مجازات معطوف و بر محوریت آن، قرار دارد و مآل

استناد و انتساب نیز روایی تحمیل مجازات است که خود به صرف وجود علت، نیازمند است و مادی بودن و یا عرفی بودن علت، واجد اهمیت چندانی نیست و تأثیر در خوری بر اصل روایی تحمیل مجازات بر متحمل مجازات ندارد؛ از این رو، چه تفاوت می‌کند که استناد، ناظر به رکن مادی است و معیار استناد، وجود علت مادی است، و انتساب، ناظر به رکن معنوی است و معیار انتساب، وجود علت عرفی است. این رویه و نگاه غایت‌گرایانه، در گستره‌ی ادبیات حقوق کیفری، در شمار دیگری از پدیده‌های حقوقی نیز مشهود است. قانونگذار، با وجود تفاوت موجود میان عوامل موجهه و عوامل رافع مسئولیت، از آن جهت که مآل هر دو، منع از مسئولیت کیفری و عدم اعمال مجازات بر فرد مرتکب است، آن دو را در فصل دوم بخش چهارم کتاب اول (کلیات) قانون مجازات اسلامی، تحت عنوان: موانع مسئولیت کیفری، با هم درآمیخته است؛ هرچند که یکی، ناظر بر عنصر قانونی و دیگری، ناظر بر عنصر معنوی است؛ یکی عنوان مجرمانه را بر می‌دارد و دیگر تنها، رافع انتساب بزه است و نه عنوان مجرمانه و

۴. عینی یا اعتباری بودن رابطه‌ی استناد

هرچند پیش از چنین بیان شد: رابطه‌ی استناد امری عینی و مادی است و ناظر به رکن مادی است و در بخش عنصر مادی جرم جای دارد، ولی بررسی ادبیات مکتوب حقوق کیفری، از اختلاف میان نویسندگان کتب حقوق کیفری درباره‌ی عینی بودن یا اعتباری و عرفی بودن رابطه‌ی استناد گزارش می‌دهد؛ اینکه استناد، امری عینی و مادی است، یعنی: همان رابطه‌ی علیت مادی میان رفتار ارتكابی و نتیجه مجرمانه است و از این رو، ناظر به رکن مادی و در بخش عنصر مادی بزه، جای دارد و یا اینکه امری عرفی و اعتباری است که می‌تواند با فقدان رابطه‌ی علیت مادی میان رفتار مرتکب و نتیجه زیانبار آن نیز حاصل باشد و از این رو، ناظر به رکن روانی و در بخش عنصر معنوی بزه، سخن واحدی در ادبیات مکتوب حقوق کیفری شنیده نمی‌شود.

۴-۱. دیدگاه عرفی بودن رابطه استناد

برخی، اعتقاد دارند: علیت مادی، در رابطه‌ی استناد، نقشی ندارد و علیت عرفی، سامان دهنده‌ی رابطه‌ی استناد است و این رابطه، نه امری عینی و تخصصی که امری عرفی است و با رکن معنوی بزه و قصد بزه‌کار، مرتبط است.

از این رو، اگر دو نفر، به طرف فردی دیگر، شلیک کنند؛ یکی به مغز و دیگری به قلب وی شلیک کند و متعاقب شلیک‌ها، مجنی^۴ علیه، وفات یابد، هر دوی شلیک کننده‌ی به مغز و قلب، قاتل به شمار می‌آیند؛ هر چند پزشکی قانونی در گزارش خود، علت مرگ مقتول را شلیک گلوله بر مغز وی بیان دارد؛ زیرا عرف، مرجع احراز استناد جنایت به جانی است و عرف در چنین مواردی، هر دو ضارب مذکور را قاتل می‌شمارد و برای این نکته، اهمیتی قائل نیست که شلیک به مغز، مثلاً، دقیق و یا لحظاتی چند، قبل

از تأثیر شلیک به قلب، به زندگی مجنی^۲ علیه، پایان داده است (مدنی تبریزی، ۱۴۲۶، ۲۱۹؛ میر محمد صادقی، ۱۳۹۲، ۳۹۸؛ اردبیلی، ۱۳۹۲، ۸۳).

توضیح اینکه گزارش پزشکی قانونی علت مرگ مقتول را شلیک گلوله بر مغز وی بیان می‌دارد، از این رو است که علوم تجربی، بر امور عینی مادی استوار است و از منظر دانش پزشکی، مرگ مجنی^۳ علیه، محصول فعل و انفعالات در بدن مجنی^۴ علیه است و این فعل و انفعالات در بدن مجنی^۵ علیه، معلول علتی است و بررسی عینی و تخصصی بدن مجنی^۶ علیه، نشان می‌دهد که این فعل و انفعالات منتهی به مرگ، صرفاً ناشی از اصابت گلوله بر مغز مجنی^۷ علیه است و نه اصابت گلوله به قلب وی؛ بنابر این، استناد که رابطه‌ی علی و معلولی میان جنایت و جانی است که به اتکای آن، جنایت به جانی مستند است، استنادی مادی است؛ یعنی: رابطه‌ی میان اصابت گلوله به مغز و مرگ مجنی^۸ علیه.

اما از آنجا که گزاره‌های حقوقی، بر اعتبارات عرفی، استوار است و نه دقایق و ظرایف عقلی و علمی، عرف، رابطه‌ی استناد را بر یافته‌ی علمی پزشکی قانونی، بنا نمی‌نهد و خلاف گزارش پزشکی قانونی که جنایت قتل را صرفاً، به شلیک کننده‌ی گلوله به مغز مجنی^۹ علیه، استناد می‌دهد، عرف، جنایت قتل را به هر دو فرد شلیک کننده‌ی به مغز و قلب، استناد می‌دهد و هر دوی آنان را جانی و قاتل می‌شمارد؛ چه اینکه در اعتبار عرفی، قتل محصول و ناشی از رفتار کشنده است و هر یک از دو رفتار مذکور - شلیک به مغز و شلیک به قلب - به تنهایی، کشنده و برای نتیجه جنایت، کافی و علت تامه است؛ از این رو، استناد، یعنی: رابطه‌ی علی و معلولی میان جانی و جنایت، بین هر یک از دو فرد شلیک کننده و جنایت قتل، برقرار است. در فرض مورد سخن، تنها، هنگامی، وقوع جنایت قتل، متفی است که هیچیک از دو رفتار، وقوع خارجی نیابد.

همچنین، در مورد فردی که چنان وابستگی به چیزی، مثلاً: مالی از اموال خود دارد که مفارقت از آن چیز، افسردگی و آسیب شدید روحی و مآلاً، مرگ او را در پی دارد، اگر دیگری، با علم به این واقعیت و به قصد مرگ او، به سرقت آن مال، دست یازد و مسروق^{۱۰} منه نیز متعاقب سرقت، بر اثر تألمات و آسیب‌های شدید روحی ناشی از سرقت و فقدان آن مال، وفات یابد، بی شک، سارق، قاتل شمرده می‌شود؛ چه اینکه عرف در استناد مرگ مسروق^{۱۱} منه به سارق، تردیدی روا نمی‌دارد؛ اما اگر سارق، بدون قصد مرگ مسروق^{۱۲} منه و بدون علم به وابستگی مسروق^{۱۳} منه به مال مسروق، به سرقت آن مال، دست یازد و مسروق^{۱۴} منه، به جهت شدت افسردگی و آسیب روحی، وفات یابد، نمی‌توان سارق را قاتل شمرده؛ زیرا عرف، مرگ مسروق^{۱۵} منه را به مسبب، یعنی: سارق، استناد نمی‌دهد؛ هرچند، در عینیت خارجی، عمل سارق، سبب مرگ مسروق^{۱۶} منه است (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۶، ۲۲۱).

توضیح اینکه خلاف مورد نخست که به مباشرت در جنایت، مربوط است، موضوع مورد اخیر، جنایت به تسبیب است؛ زیرا در فرض اخیر، سارق، تنها، به ربایش مال متعلق به غیر، دست می‌یازد و

از این رو، رفتار وی، ارتباط مستقیمی با نتیجه ناخواسته‌ی او، یعنی: مرگ فرد مسروق^۲ منه ندارد؛ او مرتکب عنصر مادی جرم سرقت است و نه جنایت قتل.

از منظر عینیت خارجی، سارق، با ارتکاب سرقت مال مسروق موصوف، سبب و زمینه‌ی مرگ مسروق^۲ منه را فراهم آورده است؛ زیرا مرگ، معلول و ناشی از اسباب مادی و معنوی است و مرگ مسروق^۲ منه مذکور، از تألم، افسردگی و آسیب شدید روحی ناشی است که رفتار سارق، یعنی: سرقت مال موصوف، آن را بر مسروق^۲ منه وارد ساخت و تحمیل کرد و مسروق^۲ منه نیز به جهت عدم تحمل آن، وفات یافت. در این حالت، سارق، مسبب مرگ مسروق^۲ منه است و به جهت وجود عینی و خارجی رابطه‌ی سبب و مسبب، مرگ مسروق^۲ منه، به او، منتسب و مستند است و از این منظر، می‌توان او را قاتل مسروق^۲ منه شمرد؛ هرچند که سارق، خود، نقش مستقیمی در وقوع عنصر مادی و انجام عملیات مجرمانه قتل ندارد، اما به جهت وجود عینی و خارجی رابطه‌ی سبب و مسبب، در انتساب و استناد مرگ مسروق^۲ منه، به وی، تردیدی نیست و مرگ مسروق^۲ منه به او منتسب و مستند است.

با این وصف، در صورتی که سارق، بدون قصد مرگ مالک مال و بدون علم و آگاهی از نتیجه عمل خود، به سرقت مال موصوف دست یازد، عرف، مرگ مسروق^۲ منه را به سارق، انتساب و استناد نمی‌دهد و او را قاتل مسروق^۲ منه نمی‌شمارد؛ زیرا عرف، سارق را صرفاً، مرتکب عنصر مادی جرم سرقت می‌داند و از این رو، هیچ ارتباط مستقیم و غیر مستقیمی بین رفتار وی، یعنی: سرقت، و مرگ مسروق^۲ منه، اعتبار و لحاظ نمی‌کند، تا بتوان به جهت وجود سببیت عرفی، از انتساب و استناد مرگ مسروق^۲ منه به سارق، سخن راند و به او منتسب و مستند داشت.

خلاف فرض فوق، اگر سارق، مال موصوف را به قصد مرگ مسروق^۲ منه سرقت کند و یا با علم به اینکه سرقت و فقدان مال موصوف، سبب مرگ مسروق^۲ منه می‌شود، به سرقت آن مال، دست یازد و در نتیجه، مسروق^۲ منه به جهت تألم، افسردگی و آسیب شدید روحی ناشی است که رفتار سارق، یعنی: سرقت و فقدان مال موصوف، وفات یابد، عرف هم وجود رابطه‌ی سبب و مسبب را بین رفتار سارق و مرگ مسروق^۲ منه، اعتبار و لحاظ می‌کند؛ مرگ مسروق^۲ منه را به سارق، انتساب و استناد می‌دهد و وی را قاتل می‌شمارد؛ چه هم از منظر عینیت خارجی و استناد مادی و هم از منظر استناد عرفی، وجود قصد مستقیم یا قصد تبعی سارق درباره‌ی مرگ مسروق^۲ منه، در عنصر معنوی و روانی جرم، جای دارد و از این رو، در استناد قتل مسروق^۲ منه به سارق و صدق عنوان قاتل بر او تعیین کننده است.

۲-۴. دیدگاه مادی بودن رابطه استناد

برخی دیگر، رابطه‌ی استناد را کاملاً، مادی می‌پندارند به گونه‌ای که با رکن روانی و عمد و قصد سامان دهنده‌ی آن، هیچ ارتباطی ندارد. رابطه‌ی استناد، رابطه‌ای مادی و علمی است که از شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر عنصر مادی، متأثر است و باید کارشناسان به صورت علمی و مستدل، آن را احراز کنند.

این دیدگاه، رابطه‌ی استناد را با رابطه‌ی علیت و سببیت، مترادف می‌داند و به تمایز میان رابطه‌ی علیت و سببیت با رابطه‌ی استناد قائل نیست.

استناد، امری مادی است؛ زیرا رابطه‌ی استناد، رابطه‌ی میان رفتار و نتیجه‌ی حاصل از آن است و اجزاء سامان دهنده‌ی رکن مادی، یعنی: رفتار، نتیجه و رابطه‌ی بین آن‌ها نیز امور مادی هستند. این دیدگاه، عرفی شمردن رابطه‌ی استناد را نادرست می‌پندارند و اعتقاد دارد: نمی‌توان رابطه‌ی استناد را عرفی دانست؛ زیرا عرف، در ظروف زمان و مکان، دچار تغییر و تبدل است و این خود، منشأ و موجب اختلاف درباره‌ی رابطه‌ی استناد است (باقرزادگان و میرزایی، ۱۳۹۳، ۶۹).

همچنین، تحقق شرکت در جرم، به گونه‌ای که برخی از مرتکبان، عامد و برخی دیگر، غیر عامد هستند^۱ و نیز مشارکت در جرایم غیر عمدی،^۲ به وضوح، بر این امر، دلالت دارد که قصد، در تحقیق شرکت در جرم، تأثیری ندارد؛ چه اینکه مشارکت در حدوث زیان، مستلزم عدم مشروعیت و مجرمانه بودن فعل ارتكابی و در نتیجه، وجود عمد یا تقصیر در آن نیست؛ زیرا شرکت، واقعیتی مادی است که از تأثیر همزمان عوامل متعددی حکایت دارد که در عرض یکدیگر به گونه‌ای جمع شده‌اند که پیوند واقعی بین خسارت با فعل، موجب اسناد نتیجه، به همه‌ی آن عوامل است؛ بنابر این، هرچند عمد و قصد می‌تواند در ماهیت ضمان هر یک از شرکاء، تأثیر گذارد، ولی در تحقق واقعیت شرکت، احراز رابطه‌ی استناد و ثبوت ضمان شرکاء، دخالتی ندارد (صادقی، ۱۳۹۲، ۴۰).

در موضوع شرکت در جرم، استناد نتیجه، به هر یک از شرکاء، امری واقعی است. تأثیر و تأثر دو پدیده‌ی مادی فعل و نتیجه، تابع امر ذهنی قصد نیست تا میزان تأثیر فعل ارتكابی، به وجود یا عدم قصد، وابسته باشد و بدون آن، نتوان استناد نتیجه را ممکن شمرد. واقعیت تأثیر فعل، ربطی به عمد و قصد ندارد و متأثر از آن، شدت و ضعف نمی‌یابد (صادقی، ۱۳۹۲، ۴۲).

اگرچه در بحث شرکت در جرم، به دلیل لزوم وجود رابطه‌ی علیت مادی میان رفتار همه‌ی شرکاء با نتیجه‌ی مجرمانه، رابطه‌ی استناد، امری مادی می‌نماید، ولی نباید رابطه‌ی استناد را به طور مطلق مادی پنداشت. واقعیت این است که کنار استناد مادی که معادل علیت مادی و حلقه‌ی ارتباطی رفتار و نتیجه است، استناد عرفی نیز وجود دارد که با رکن روانی جرم، مرتبط است و با رکن مادی جرم، ارتباطی ندارد؛ چنانکه از نظر قانونگذار نیز رابطه‌ی استناد، حسب مورد، هم مادی و هم عرفی است؛ از این رو، نمی‌توان هیچیک از مادی و عرفی بودن رابطه‌ی استناد را انکار کرد.

بررسی مواد قانون مجازات اسلامی، این واقعیت را نمایان می‌دارد: صرفاً، مادی پنداشتن رابطه‌ی استناد و مترادف شمردن آن با رابطه‌ی علیت و سببیت و سخن راندن از نادرستی دخیل بودن رکن روانی،

۱. ماده: ۳۶۹ قانون مجازات اسلامی

۲. ماده: ۱۲۵ قانون مجازات اسلامی

در استناد نتیجه‌ی مجرمانه به رفتار تک تک شرکاء، امری خلاف اراده‌ی قانونگذار است؛ چه اینکه قانونگذار، در ماده ۵۳۵ قانون مجازات اسلامی،^۱ در اجتماع طولی اسباب، دو حالت را بیان می‌دارد، حالتی که عمل اسباب، غیر مجاز است. وفق مثال مذکور در ماده مورد استناد، یعنی: هم واضع سنگ، به قرار دادن سنگ، مجاز نبود و هم حافر گودال، به صورت غیر مجاز، به حفر اقدام کرده است، در این حالت که اسباب، مرتکب تقصیر هستند و به لحاظ رکن روانی، در شرایط برابر قرار دارند، سببی که تأثیر عمل او در وقوع جنایت بر سبب دیگر، مقدم است (واضع سنگ، در مثال مذکور)، ضامن است.

در این حالت، قانونگذار، رابطه‌ی علیت و استناد مادی را بین رفتار سبب مقدم در تأثیر (واضع سنگ)، با نتیجه‌ی مجرمانه، احراز کرده است و به همین جهت، سبب مقدم را ضامن می‌داند، ولی رابطه‌ی علیت مادی را میان رفتار سبب مؤخر در تأثیر (حافر گودال) و جنایت، احراز نکرده است؛ از این رو، با وجود غیر مجاز بودن رفتار سبب مؤخر در تأثیر، از ضمان وی، سخن نمی‌راند.

حالت دوم، موردی است که همه‌ی اسباب قصد ارتکاب جنایت را دارند. در این حالت، قانونگذار، به شرکت در جرم، حکم کرده است و خلاف حالت نخست، قصد ارتکاب جنایت سبب مؤخر در تأثیر را که امری ذهنی است، تعیین کننده‌ی رابطه‌ی استناد میان رفتار او و نتیجه حاصله قرار داده است.

افزون بر این، هرچند رابطه‌ی استناد، در بحث شرکت در جرم، رابطه‌ای مادی است و با رکن روانی، فاقد ارتباط است، ولی نباید اراده را با عمد و قصد، یکی پنداشت؛ چه اینکه وجود اراده، برای تحقق شرکت در جرم و استناد مادی نیز ضروری است و تا هنگامی که از مرتکب، رفتاری صادر نشود، نمی‌توان از استناد، سخن راند و بسی آشکار است که مراد از رفتار نیز رفتار ارادی است؛ چنانکه برای نمونه، ماده ۵۰۲ قانون مجازات اسلامی، ظاهر در آن است؛ صدر ماده، ضمان را به افعال ارادی، اختصاص می‌دهد و ذیل ماده، افعال غیر ارادی را فاقد ضمان، بیان می‌دارد.

وفق ماده‌ی مذکور، برای مثال، اگر شخصی، دیگری را مجروح سازد و در همان حال، بر اثر شدت ورزش باد، فرد سومی، بر روی فرد مجروح بیافتد و متعاقباً، فرد مجروح، وفات یابد، هر چند پزشکی قانونی، اعلام دارد: پرت شدن فرد سوم بر روی فرد مجروح، جزئی از علت مرگ است، به جهت غیر ارادی بودن پرت شدن فرد سوم، وی، شریک در قتل به شمار نمی‌آید، زیرا فعلی از فرد پرت شده، سر نزده است تا بتوان از وجود رابطه‌ی استناد میان فعل او و نتیجه‌ی حاصله، سخن گفت.

۱. ماده: ۵۳۵ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه، دو یا چند نفر، با انجام عمل غیر مجاز، در وقوع جنایتی، به نحو سبب و به صورت طولی، دخالت داشته باشند، کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت، قبل از تأثیر سبب یا اسباب دیگر باشد، ضامن است؛ مانند آنکه یکی از آنان، گودالی حفر کند و دیگری، سنگی در کنار آن، قرار دهد و عابری به سبب برخورد با سنگ، به گودال بیفتد، در این صورت، کسی که سنگ را گذاشته، ضامن است؛ مگر آنکه همه، قصد ارتکاب جنایت را داشته باشند که در این صورت، شرکت در جرم محسوب می‌شود».

۳-۴. دو وجهی بودن رابطه‌ی استناد

رابطه‌ی استناد، همان گونه که از استعمال آن در مواد قانون مجازات اسلامی، مشهود است، اصطلاحی دو وجهی است که حسب مورد، هم بیانگر رابطه‌ی عینی و علیت مادی میان رفتار و نتیجه‌ی مجرمانه است که با رکن مادی جرم، در ارتباط است و هم بیانگر رابطه‌ی اعتباری و علیت عرفی میان رفتار و نتیجه‌ی مجرمانه است که با رکن روانی بزه، مرتبط است؛ از این رو، رابطه‌ی استناد، هم عینی و مادی و هم اعتباری و عرفی است؛ هم با رکن مادی و هم با رکن روانی بزه، دارای ارتباط است و هیچیک از وجوه دوگانه‌ی آن، قابل انکار نیست.

توضیح اینکه، بررسی وضعیت استعمالی واژه‌ی استناد در قانون مجازات اسلامی، نشان می‌دهد: غالباً، واژه‌ی استناد، در مواد قانون مجازات اسلامی، گاه، به معنای رابطه‌ی علی و معلولی میان رفتار مرتکب و نتیجه‌ی مجرمانه و گاه نیز به معنای رابطه‌ی علی و معلولی میان مرتکب و رفتار ارتكابی، استعمال شده است. اندک درنگ در سخن کسانی که رابطه‌ی استناد را صرفاً، امری عینی و مادی می‌شمارند و سخن کسانی که آن را عرفی و اعتباری می‌دانند، این واقعیت را نمایان می‌دارد: خاستگاه این اختلاف، استعمال واژه‌ی استناد به معنای رابطه‌ی علی و معلولی میان رفتار و نتیجه است؛ چه اینکه نگاه هم پیروان دیدگاه صرفاً، مادی شمردن رابطه‌ی استناد و هم پیروان دیدگاه عرفی دانستن رابطه‌ی استناد، به هنگام بحث و سخن از رابطه‌ی استناد، تنها، بدین معنا و استعمال، یعنی: رابطه‌ی علی و معلولی میان رفتار مرتکب و نتیجه‌ی مجرمانه، معطوف است و درباره‌ی استناد، به معنای رابطه‌ی علی و معلولی میان مرتکب و رفتار ارتكابی، خلافی مشهود نیست؛ چراکه اصولاً، وجود اراده، شرط ابتدایی تحقق رفتار است و بدون تحقق اراده، سخن راندن از رفتار بزهکارانه و به تبع آن، تحقق بزه و بزهکار خواندن مرتکب، درست نمی‌نماید.

بررسی مواد قانون مجازات اسلامی، با ملاحظه‌ی استناد به معنای رابطه‌ی علی و معلولی میان رفتار و نتیجه‌ی مجرمانه، تردیدی بر جای نمی‌گذارد که از نظر قانونگذار، استناد، هم با رکن مادی و هم با رکن روانی دارای ارتباط است؛ چه اینکه التفات به مواد ۱۲۸، ۱۶۳، ۳۷۷ و ۴۹۶، از تأکید بر عرفی بودن رابطه‌ی استناد، پرده برمی‌دارد؛ زیرا در تمامی موارد بیان شده در این مواد، هر چند مباشر و فاعل بزه، رکن و عنصر مادی بزه را در خارج، واقع می‌سازد، ولی نتیجه‌ی رفتار بزهکارانه، به وی مستند نیست. اگر رابطه‌ی استناد، صرفاً، امری مادی است، باید جرم به مباشر و فاعل بزه، مستند باشد؛ زیرا او عنصر و رکن مادی بزه را در خارج واقع می‌سازد، حال اینکه قانونگذار، در این مواد، نظری به رابطه‌ی علیت مادی میان رفتار مرتکب با نتیجه‌ی بزهکارانه‌ی رفتار ندارد و نگاه او، به رابطه‌ی استناد عرفی است؛ زیرا عرف، در چنین مواردی، اگرچه مباشر و فاعل مادی بزه، رابطه‌ی علیت را میان سبب و نتیجه‌ی مجرمانه قطع می‌کند، ولی چون مباشر را به جهت ضعیف بودن، ابزاری در دست سبب می‌بیند

و سبب را اقوی از مباشر می‌داند، نتیجه‌ی بزهکارانه‌ی رفتار را به سبب، استناد می‌دهد و سبب را مسئول نتیجه‌ی رفتار مباشر می‌شمارد.

می‌توان به موارد بیان شده، مواد: ۵۳۵ و ۵۳۶ را نیز افزود؛ زیرا قانونگذار، در این مواد، قصد و تقصیر اسباب را در مسئولیت آنان دخیل می‌شمرد و بدین ترتیب، عرفی بودن رابطه‌ی استناد را تأیید می‌کند.

مورد دیگری که می‌توان به آن اشاره داشت و از آن برای عرفی بودن رابطه‌ی استناد، سود جست، ماده: ۳۷۲ است. وفق مفاد این ماده، اگر شخصی، به گونه‌ای به دیگری، آسیب رساند که تنها، آخرین رمق‌های حیات، در آسیب دیده، باقی ماند و در حکم مرده قرار گیرد و در همین حال، فرد سومی، با ارتکاب عملی، به حیات غیر مستقر فرد آسیب دیده، پایان دهد، شخص آسیب زنده‌ی نخست، قاتل و شخص اخیر، مرتکب جنایت بر میت، شمرده می‌شود.

در این ماده، شخص مجنی^۲ علیه که رمق‌های پایانی حیات در او باقی است، در حالی مرده فرض می‌شود که وفق دیدگاهی که استناد را صرفاً، رابطه‌ای مادی و علمی، متأثر از شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر عنصر مادی می‌پندارد که باید کارشناسان، به صورت علمی و مستدل، آن را احراز کنند، نمی‌توان مجنی^۲ علیه مذکور را حقیقتاً، مرده و میت شمرد؛ چه اینکه به لحاظ علمی، کارکرد مغز، ضربان قلب، تنفس و نبض، از نشانه‌های حیات انسانی است و تا زمانی که فرد دارای این علائم حیاتی است، او انسانی زنده است و نمی‌توان وی را مرده پنداشت (Eliot & Quinn, 2000, 40) و دانش پزشکی، مرگ چنین فردی را در زمان وقوع جنایت دوم، تأیید نمی‌کند؛ از این رو، اگر ملاک و معیار برای مرده یا زنده بودن مجنی^۲ علیه در زمان ارتکاب جنایت دوم، صرفاً، امور مادی و علمی است، ماده‌ی مذکور نیز با نظر داشت این امور، مرتکب دوم را قاتل می‌شمرد.

توضیح اینکه اگر فردی به قصد کشتن دیگری، سمی بسیار مهلک به او بخوراند و مجنی^۲ علیه، در حالی که اختیار از کف داده است، به جهت کمک از دیگران، کشان کشان، خود را به وسط خیابان رساند و در حالی که ثانیه‌هایی چند از حیات وی باقی نمانده است، از قسمت سر با خودرویی در حال عبور، سخت، تصادف کند و پرشکی قانونی علت مرگ او را صدمه وارده به سر اعلام کند، از دیدگاه صرفاً، مادی شمردن استناد، باید راننده‌ی خودرو را قاتل شمرد؛ زیرا از دید مادی و علمی، رابطه‌ی علی و معلولی، بین رفتار او و نتیجه‌ی بزهکارانه، برقرار است و از این رو، قتل، به او مستند است و نه خورنده‌ی سم مهلک.

اما از دیدگاه عرف، قاتل شمردن خورنده‌ی سم مهلک، به عدالت و نصفیت نزدیکتر است؛ زیرا وی با جنایتی که بر مجنی^۲ علیه وارد ساخت، تقریباً، حیات را از وی سلب کرد و از این رو، می‌توان چند نفس باقی مانده‌ای را نادیده انگاشت که راننده‌ی خودرو، از مجنی^۲ علیه سلب می‌کند.

بنابر این می‌توان گفت: وفق بررسی مواد قانون مجازات اسلامی، در چندین مورد، رابطه‌ی استناد، قطعاً، امری عرفی است؛ برای نمونه، آنگاه که جرم، به شخصی غیر از مباشر، مستند است؛ این مورد، شامل تمامی مصادیقی است که سبب اقوی از مباشر است. همچنین، هنگامی که مرتکب، در عملیات اجرایی جرم، دخالت کرده است، اما آنچه باعث استناد جرم به وی می‌گردد، وضعیت روانی یا آگاهی وی و یا مجنی^{۳۷۱} علیه، صرف نظر از تأثیر مادی رفتار مرتکب در تحقق نتیجه است که از مصادیق بارز آن، اسباب طولی، مذکور در مواد: ۵۳۵ و ۵۳۶ قانون مجازات اسلامی است.

البته، کنار موارد گزارش شده، برای نمونه، مواد دیگری از قانون مجازات اسلامی، مانند: ۱۲۵، ۳۶۸، ۳۷۱ وجود دارد که استناد در آن‌ها، به معنای رابطه‌ی علی و معلولی میان رفتار و نتیجه، استعمال شده است و در مادی بودن رابطه‌ی استناد، ظهور دارد.

نظر به مفاد مواد: ۱۲۵ و ۳۶۸، لزوماً، همه افرادی که در عملیات اجرایی جرم دخالت دارند، شریک جرم به شمار نمی‌آیند؛ چه اینکه شرط تحقق شرکت در جرم و نیز صدق و انطباق عنوان شریک جرم بر هریک از دخالت کنندگان در عملیات اجرایی جرم، استناد نتیجه‌ی مجرمانه به رفتار هر یک از آنان است؛ از این رو، هر یک از دخالت کنندگان در عملیات اجرایی، تنها، هنگامی شریک در جرم شمرده می‌شود که رفتار او جزئی از علت نتیجه باشد.

بنابر این، اگر دو فرد، نقشه‌ی قتل شخص ثالث قوی هیکلی را بدین روش، اجراء کنند که فردی، آب به جوش آمده‌ی سوزانی، بر روی فرد ثالث بریزد و در پی آن، فرد دیگر، با ضربه‌ی چاقویی بر قفسه‌ی سینه‌ی شخص ثالث، او را مجروح سازد و در نهایت، مجنی^{۳۷۲} علیه، وفات یابد، هرچند هر دو فرد موصوف، در عملیات اجرایی جرم شرکت کرده‌اند، اما چنانچه پزشکی قانونی علت مرگ را پارگی دریچه قلب اعلام دارد، بدین جهت که نتیجه بزه‌کارانه، مستند به رفتار ضارب چاقو است، تنها وی را می‌توان قاتل خواند.

بر این اساس، اگرچه فرد نخست نیز مانند ضارب چاقو، قصد کشتن فرد ثالث را داشته است و بدین جهت، در عملیات اجرایی جرم قتل نیز شرکت کرده است، ولی چون نتیجه‌ی رفتار وی، تنها، ایجاد سوختگی در بدن مجنی^{۳۷۳} علیه است و سوختگی نیز تأثیری در مرگ مجنی^{۳۷۴} علیه نداشته است، نمی‌توان وی را نیز قاتل شمرد.

ماده: ۳۷۱، مورد دیگری است که می‌توان به آن، برای مادی بودن رابطه‌ی استناد، اشاره داشت؛ وفق مفاد این ماده: اگر شخصی به دیگری، آسیبی رساند و پس از آن، فرد سومی، شخص آسیب دیده را به قتل برساند، شخص اخیر، قاتل به شمار می‌آید؛ اگرچه آسیب فرد نخست، به تنهایی، خود، موجب مرگ فرد آسیب دیده بود.

تردید نیست که قاتل شمردن جانی دوم، به طور کامل، با موازین علمی و ارتباط علی و معلولی میان رفتار او و تحقق مرگ، منطبق است.

توضیح اینکه اگر شخص معتادی که به ویروس ایدز مبتلاء است، با علم به ابتلای خود به ویروس ایدز و اینکه خون، یکی از راه‌های انتقال ایدز است و نباید از سرنگ مورد استفاده خود، برای دیگری استفاده کند، با این وصف، برای تزریق وریدی مواد مخدر، به معتادی دیگر، از سرنگ مستعمل آلوده به خون خود، استفاده می‌کند و متعاقب این تزریق، ویروس را به معتاد دیگر انتقال می‌دهد، ولی قبل از اینکه ویروس ایدز، اثر خود را بر معتاد تزریق شده بگذارد، فرد اخیر، بر اثر ضربات چاقو، در یک درگیری، کشته می‌شود و پزشکی قانونی نیز مرگ را بر اثر ضربات چاقو اعلام می‌دارد، در این فرض، اگرچه ویروس ایدز، خود، به تنهایی، کشنده است، ولی چون بین رفتار تزریق کننده و مرگ، رابطه‌ی علی و معلولی، وجود ندارد و رابطه‌ی علیت مادی و علمی بین ضارب چاقو و مرگ برقرار است، قتل، تنها، به ضارب چاقو مستند است و تنها، او، قاتل، خوانده می‌شود و این، دقیقاً، همان چیزی است که پزشکی قانونی، آن را تأیید می‌کند.

تأمل در موارد بیان شده و مواد اشاره شده، به وضوح نمایان می‌دارد: توجیهی برای انحصار رابطه‌ی استناد به رابطه‌ی علیت مادی وجود ندارد؛ چنانکه نمی‌توان با پذیرش رابطه‌ی علیت عرفی برای رابطه‌ی استناد، استناد مادی را نادیده انگاشت. وجود این دوگانه در مواد قانون مجازات اسلامی حاکی و مؤید دو وجهی بودن ماهیت رابطه‌ی استناد است.

نتیجه‌گیری

از بررسی موادی از قانون مجازات اسلامی که اصطلاح استناد در آن‌ها مستعمل است، این واقعیت، مستدرک است که اصطلاح استناد، در اراده‌ی استعمالی قانونگذار، گاه، برای بیان ارتباط علی و معلولی میان رفتار و نتیجه‌ی بزهکارانه و به عبارت دیگر، پیوندی علی یا سببی، بین دو پدیده مادی رفتار و نتیجه و گاهی برای بیان وجود رابطه‌ی علی و معلولی میان مرتکب و رفتار ارتكابی، یعنی: پیوندی علی و معلولی، میان فرد بزهکار و رفتار بزهکارانه‌ی او و همچنین، برای انتساب جرم به شخصی به کار می‌رود که در عملیات اجرایی جرم، شرکت ندارد و در ارتکاب رفتار فیزیکی مجرمانه دخیل نیست.

رابطه‌ی انتساب، از مهمترین سازه‌های مجاور رابطه‌ی استناد است. اگرچه گاه، این دو، مترادف پنداشته می‌شوند، اما استناد، بیشتر، به امور مادی محسوس و رکن مادی جرم، ولی انتساب، نوعاً، به علت عرفی و رکن معنوی رفتار بزهکارانه، ناظر است؛ چنانکه رابطه‌ی استناد و انتساب، گاه، منفک از یکدیگر و گاه نیز همراه همدیگر هستند.

ادبیات حقوق کیفری، در این باره که ماهیت رابطه‌ی استناد چیست، سه دیدگاه را گزارش می‌دهد؛ دیدگاهی که علیت عرفی را چیستی رابطه‌ی استناد می‌شمارد؛ چه از آنجا که گزاره‌های حقوقی، بر اعتبارات عرفی، استوار است و نه دقایق و ظرایف عقلی و علمی، عرف، مرجع احراز استناد جنایت به جانی است. دیدگاه دیگر، ماهیت رابطه‌ی استناد را رابطه‌ای مادی و علمی می‌پندارد که از شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر عنصر مادی، متأثر است؛ زیرا استناد، رابطه‌ی میان رفتار و نتیجه‌ی حاصل از آن است و اجزاء سامان دهنده‌ی رکن مادی، یعنی: رفتار، نتیجه و رابطه‌ی بین آن‌ها نیز امور مادی هستند. سوم دیدگاه، ماهیت رابطه‌ی استناد را دو وجهی می‌داند که حسب مورد، هم بیانگر رابطه‌ی علیت مادی و هم بیانگر رابطه‌ی علیت عرفی میان رفتار و نتیجه‌ی مجرمانه است و هیچیک از وجوه دوگانه‌ی آن، قابل انکار نیست؛ چه اینکه بررسی اراده‌ی استعمالی قانونگذار، نمایان می‌دارد: ماهیت رابطه‌ی استناد، هم با رکن مادی و هم با رکن روانی دارای ارتباط است.

کتابشناسی

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، بیروت، دار الفکر.
۲. اردبیلی، محمد علی، (۱۳۹۲)، حقوق جزای عمومی، تهران، نشر میزان.
۳. باقرزادگان، امیر؛ میرزایی، محمد، (۱۳۹۳)، بررسی فقهی حقوقی مسئولیت ناشی از ترک درمان، بر اساس قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مجله فقه پزشکی، سال ششم، شماره: ۲۰-۲۱.
۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۷۰)، ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۵. حاجی ده آبادی، احمد، (۱۳۹۶)، جرایم علیه اشخاص (قتل)، تهران، میزان.
۶. حسینی زبیدی، سید محمد مرتضی، (۱۴۱۴ ق)، تاج العروس، بیروت، دار الفکر.
۷. صادقی، محمد هادی، (۱۳۹۲)، اجتماع اسباب در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مجله آموزه‌های حقوق کیفری، شماره: ۶.
۸. صادقی، محمد هادی، (۱۳۹۴)، جرایم علیه اشخاص، تهران، نشر میزان.
۹. فلچر، جورج پی، (۱۳۸۴)، مفاهیم بنیادین حقوق کیفری، ترجمه: سید مهدی سید زاده ثانی، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۱۰. مدنی تبریزی، سید یوسف، (۱۴۲۶ ق)، کتاب القضاء، قم، مؤلف.
۱۱. مظفر، محمد رضا، (۱۳۸۸)، تحریر اصول الفقه، علیرضا امینی - سید محمد رضا آیتی، تهران، انتشارات سمت - انتشارات طه.
۱۲. معین، محمد، (۱۳۸۶)، فرهنگ معین (تک جلدی)، تهران، انتشارات زرین.
۱۳. منصور آبادی، عباس، (۱۳۹۵)، حقوق کیفری عمومی، تهران، نشر میزان.

۱۴. میر محمد صادقی، حسین، (۱۳۹۲)، *حقوق کیفری اختصاصی* (جرایم علیه اشخاص)، تهران، نشر میزان.

15. Eliot, Cathrine and Quinn, Frances, (2000), **Criminal Law**, Third Edition, England, Pearson Education limited.